

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

تنافی مدلول بگوئیم یا تنافی دلایل بگوئیم؟ در این شکی نیست که تنافی قائم به مدلول و معنا است و الا الفاظ اگر مهمل باشد تنافی معنا ندارد پس تنافی قائم به مدلول است نه دلیل بما هو لفظ. نکته ی دیگر اینکه: تعارض در مرحله حجیت مطرح می شود و الا اگر به مرز حجیت نرسند دیگر رقابت ندارند. وقتی بخواهند به کرسی حجیت برسند با هم تعارض پیدا می کنند. به همین خاطر مرحوم عراقی می گوید تنافی در مرحله حجیت می شود وصف دلیل به این معنا که این روایت حجیت می خواهد «ب» را بزند و «ب» هم که به نوبه ی خود حجت است می خواهد «الف» را بزند. پس می توانیم حقیقتاً بگوئیم این روایت با آن روایت تنافی دارد و تنافی وصف دلیل باشد چنانکه در اخبار علاجیه تنافی وصف دلیل آمده است. پس دیگر نباید بگوئیم «تنافی مدلولی الدلیلین» بلکه باید بگوئیم «تنافی الدلیلین». نکته ی مهم این است که ما وقتی با یک دلیل برخورد می کنیم (دلیلی که همه ی شرائط را دارد) یک بحث، بحث دلالت این دلیل است، اراده ی استعمالی این دلیل و یک بحث هم بحث حجیت این دلیل است.

علمای ما می گویند در ادله یک اراده ی استعمالی وجود دارد و یک اراده ی جدی که گاهی با هم یکی می شود و گاهی هم مختلف می شوند. مثلاً یک مرتبه یک عام می آورد و بلافاصله هم یک خاص متصل به آن می آید و می شود عام مخصّص به مخصّص متصل در این صورت اراده ی استعمالی و جدی یکی است ولی اگر عام امسال آمد و خاص یک سال بعد آمد (عام مخصّص به مخصّص منفصل) در این صورت، اراده ی استعمالیه غیر از اراده ی جدی است چون اراده ی استعمالی که با تمام شدن سخن می آید همان عام است ولی اراده ی جدی از همان اول خاص است (اگر اراده ی جدی از همان اول خاص نباشد، نسخ است نه تخصیص) برخلاف مورد اول که اراده ی استعمالی در عام تشکیل نشد.

آیا در این گونه موارد تنافی وجود دارد؟ مرحوم آخوند و عراقی می گویند اگر شما گفتید «تنافی مدلولی الدلیلین» در مثل عامی که مخصّص به مخصّص منفصل باشد این ها باهم منافات دارند ولی در مرحله ی اراده ی جدیه (حجیت) این ها باهم منافات ندارند و قابل جمع هستند. اما این دفاع عراقی دفاع موفقی نیست؛ مرحوم آخوند گفته «بحسب الدلالة و مقام الاثبات»، دلالت و اثبات هم در مرحله ی اراده ی استعمالی است و هم در مرحله ی اراده ی جدی و «بحسب الدلالة و مقام الاثبات» که در کلام آخوند هست هم مصداقش می تواند مرحله ی اراده ی استعمالی باشد و هم می تواند حجیت باشد و شما برای اینکه درستش کنید تفسیر به حجیت می کنید و این دلیلی ندارد چراکه خود مرحوم آخوند می توانست بگوید «بحسب الحجیه» لذا افرادی مثل مرحوم نائینی و دیگران گفته اند تفاوتی بین دلیل بحسب مقام دلالت و اثبات فرقی با مدلول ندارد.

جالب اینکه مرحوم عراقی هم تعریف آخوند را نپسندیده و تعریف مشهور را آورده است البته با تفسیر خاص خودش. ایشان می گوید اشکالی ندارد که تعریف شامل تعارض بدوی هم بشود بلکه باید تعارض را به گونه ای تعریف کنیم تا شامل همه ی موارد بشود تا مباحث مهمی مثل عام و خاص، مطلق و مقید، حاکم و محکوم و ... داخل در علم اصول باشد ولی اگر این موارد جزء تعارض نباشد بحث از آن ها می شود بحث استطرادی و خارج از مباحث اصول و این کار کار خوبی نیست. پس ما باید

تعریفمان جامع باشد و شامل تمام ادله ای که یک نوع ناهمسویی با هم دارند بشود و بعد آن هایی که ادله ی علاجیه شامل آن ها می شود را جدا می کنیم.